



ابوالفضل نسائی / ایران

کلمه مردمی سعه معنایی کلمه جمهوریت را ندارد. جمهور یک امر عظیم است. یک ریشه چند هزار ساله دارد. مشخص است وقتی می‌گوییم جمهور شامل مردم‌پایگی و مردم‌مداری نیز می‌شود؛ به همین دلیل، من کلمه جمهور را خودم از این حیث ترجیح می‌دهم که نباید اصطلاحی را باب کنیم که ادبیات روشنی ندارد و در تفاهم با دیگران دچار مشکل شویم

شده؟ ما اصلاً چنین مسائلی را نداریم؛ نه صرفاً چون در این جایگاه هستیم، بلکه اساساً به این قبیل برخوردهای نادرست اعتقادی نداریم و تا امروز از یک رسانه هم شکایت نکرده‌ایم؛ درحالی‌که همه‌ها و فشارهای زیادی بوده است.

گفتمانی که آقای رئیسی نمایندگی می‌کند گفتمان اصیل انقلاب اسلامی است. من جریان نواندیشی دینی را در مقابل جریان روشن‌فکری دینی می‌دانم. جریان روشن‌فکری دینی در ادبیات صدساله اخیر حوزه فکری ما عمدتاً در اختلاف و دعوای میان سنت و تجدد به طرف تجدد رفته و سنت را به نفع تجدد بازتعریف کرده است؛ ولی جریان نواندیشی دینی روی نو کردن استنباط تعامل شیوه‌های حکمرانی فکر کرده است، ولی اصالت را در حفظ باورها و سنت‌های دینی می‌داند که امام خمینی(ره)، شهید محمدباقر صدر، شهید مطهری، شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای نمونه‌های این رویکرد هستند. آقای رئیسی هم از نظر من دنباله‌رو و در ادامه همین مکتب فکری تلقی می‌شود. مرحوم آیت‌الله هاشمی شاهرودی که سمت استادی فقهی بر آقای رئیسی دارد هم در این حوزه قرار می‌گیرد. این یک نخله فکری است. در سال ۱۳۹۹ در مقاله‌ای این را تحلیل کردم و گفتم آقای رئیسی در مدل حکمرانی قضائی ثمره و پیرو مکتب شهید بهشتی و مرحوم هاشمی شاهرودی است که ایشان هم نخله شهید محمدباقر صدر است. حوزه تعاملی و ارتباطی‌اش با مردم به شدت مایه امید شده است. رئیس قوه قضائیه‌ای که می‌آید با مردم می‌نشیند و با جامعه‌شناس‌ها جلسه می‌گذارد. من شاید سی جلسه را برای آقای رئیسی با گروه‌های مختلف فکری، سیاسی و اجتماعی ترتیب دادم؛ با کارگردان‌ها می‌نشست، با هنرمندان می‌نشست. شما نگاه کنید به‌رغم همه این گرفتاری‌ها که دارد خودش با گروه‌های مختلف می‌نشیند و صحبت می‌کند. پرکار و کم‌معمونه و کم‌هزینه است. همیشه در این سفرهای استانی دلخوری‌اش با اطرافیان دفتر این است که نکند مثلاً نفری اضافی بیاید که به همین اندازه هزینه بار بشود. در واقع به چیزهایی دقت می‌کند که به‌صورت عادی امروز در نظام حکمرانی کشور کسی به آن توجه نمی‌کند.

■ تعبیر شما این بود که آیت‌الله رئیسی گفتمان روشنی دارند؛ از قضا یکی از مناقشات و تردیدهایی که شاید از ابتدای تشکیل دولت تکرار شده پرسش درباره چستی گفتمان دولت سیزدهم بوده است. اما ادعای شما این است که گفتمان دولت گفتمان روشنی است. چه تفسیری از این مناقشه دارید و چگونه به این مناقشه پاسخ می‌دهید؟

در صورت‌بندی دولت‌های قبل، مثلاً در انتخابات سال ۱۳۷۶ دولتی شکل گرفت که در ابتدا این‌طور نشان داد که با یک گفتمان و مرزبندی روشنی با گذشته بر سر کار آمده است. اما تمام نیروهای اقتصادی، فرهنگی حتی سیاسی‌شان برای دوره قبلی بود و هرچه جلوتر آمد معلوم شد تفاوت گفتمانی نداشتند. آقای

عبدالله نوری، که وزیر کشور آقای هاشمی بود، وزیر کشور آقای خاتمی شد. آقای مهاجرانی، که مبتکر مذاکره مستقیم با آمریکا بود، معاون آقای هاشمی بود و وزیر ارشاد آقای خاتمی هم شد. در نیروهای اقتصادی که دیگر عیناً تکرار شده بود. تمایزهای گفتمانی شخصیت‌ها به حرف‌ها یا ادعاها که نیست. آقای خاتمی وزیر دولت آقای هاشمی بود و به دلیل اختلاف‌نظرش با رهبری از وزارت فرهنگ و ارشاد کنار رفت، نه به دلیل اختلاف‌نظر با آقای هاشمی، زیرا آقای هاشمی بی‌درنگ ایشان را برای ریاست کتابخانه ملی و مشاور فرهنگی خود انتخاب کرد؛ اما یک صورت‌بندی رسانه‌ای با عنوان دولت توسعه سیاسی ارائه کردند که بگویند دولت قبلی توسعه اقتصادی داشت. گفتند ما دولت توسعه سیاسی و آزادی بیان هستیم، اما به‌عنوان نمونه، تخلفات زیادی در انتخابات مجلس سال ۱۳۷۸ رخ داد که دست‌آخر با حکم حکومتی رهبری تأیید شد. وضعیت در ابتدایی‌ترین شکل پایبندی به آرای مردم بود؛ البته من نمی‌خواهم قضاوت مطلق کنم ولی بسیار مخدوش بود. همین را سر آقای هاشمی هم درآوردند؛ چون آقای هاشمی در فهرستشان نبود؛ درحالی‌که گفتمان به حرف و لفظ نیست، معنای گفتمان به کار بردن کلمات نیست. گفتمان توسعه سیاسی که مخالفش را زیر فشار می‌گذارد، دال بر توسعه‌نیافتگی و نقض غرض است. گفتمان توسعه اقتصادی همان بود که نتایجش را در تورم و شکاف طبقاتی دیدیم. یا گفتمان توسعه دیپلماسی این شد که تحریم‌های ایران افزایش پیدا کرد و نتیجه گفتمان اعتدال این بود که منتقدانش را برنمی‌تابید. گفتمان یک مفصل‌بندی اجتماعی است. دولت‌های قبلی به دلیل اتصالشان به یک شبکه رسانه‌ای تلاش می‌کردند دولت هشت‌ساله‌ای را که شروع می‌شود با یک گفتمان روشن مشخص

کنند، بعد امروز می‌گویند این دولت گفتمان ندارد. گفتمان ندارد یعنی چه؟ یعنی مشخص نیست نگاه این دولت به حوزه اقتصاد چیست؟ نگاهش به حوزه فرهنگ چیست؟ نگاهش به حوزه سیاست خارجی یا داخلی چیست؟ واقعاً کسی در کلیات آن ابهامی دارد؟ به نظر من دولت آقای رئیسی گفتمان روشنی دارد. البته شاید عده‌ای با ادعای عدم گفتمان دولت سیزدهم به دنبال ایجاد شکاف بین گفتمان دولت و گفتمان رسمی نظام‌اند؛ چون شکاف و گسلی را بین گفتمان رسمی نظام با این دولت نمی‌بینند. این بحث گفتمان غیر از این معنی ندارد. حداقل من، به‌عنوان یک معلم علوم سیاسی، که کارم حوزه گفتمان است، باید درباره مناقشه بر سر گفتمان قانع بشوم یا نه؟ دال مرکزی گفتمان دولت سیزدهم روشن است: عدالت و جمهوریت. تنها دولتی است که در ماه‌های اول سند رسمی نوشته و منتشر کرده و ۳۷ سرفصل دقیق را در سند تحول دولت ارائه کرده است. چند روز پیش برای تبیین برنامه هفتم توسعه در مجمع تشخیص مصلحت بودم، همان جا این ایده به‌طور جدی مطرح بود که به دلیل کار بسیار خوبی که در سند تحول دولت شده، همین را بیاورید مبنا بگذارید تا برنامه هفتم را بر اساس آن بنویسیم؛ یعنی برای اولین بار است یک دولت برنامه‌ای روشن را در همه حوزه‌ها ارائه داده است. این اگر روشنگری گفتمانی نیست، پس چه چیزی است؟

دولت مردمی دولت بازگشت حاکمیت به مردم است؛ به این معنی که آن‌قدر به مردم اعتماد داریم که می‌توانند بیایند در حوزه فرهنگ، حوزه اقتصاد و حوزه سیاست وظایف تصدی‌گری حکمرانی را به عهده بگیرند. وظیفه دولت، هدایت و نظارت و تسهیل‌گری است و این صورت‌بندی بسیار روشنی دارد. حرکت دولت نیز به همین سمت‌وسو است.

ویژه‌نامه



ایران

چهارشنبه
۲ شهریور ۱۴۰۱